

گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

غفلت ما از یک میراث ماندگار

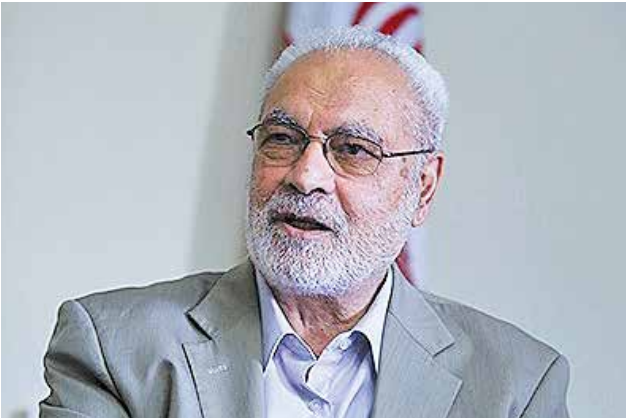
طی سه دهه گذشته، از کدام اندیشه‌های امام(ره) در میدان سیاست غفلت کردیم؟

مهسا رضانی
خبرنگار

سخن گفتن درباره شخصیت‌های سیاسی شاید کار دشواری نباشد اماوقتی به برخی شخصیت‌های فکری و سیاسی ذوالابعاد می‌رسیم ترسیم منشور فکری، سلوک رفتاری و منش سیاسی شان بس دشوار می‌شود. بی شک حضرت امام خمینی (ره) از جمله آنهاست. امام(ره) را به‌عنوان «متفکر»، «رهبر سیاسی»، «عارف»، «فقیه»، «فیلسوف»، «مرجع تقلید» و... می‌شناسیم اما کارشناسان و تحلیلگران بسیاری معتقدند که هنوز ابعادی از افکار و سیاست ورزی ایشان ناشناخته باقی مانده است یاد در دولت‌ها مورد غفلت واقع شده است. یکی از این کارشناسان، دکتر منوچهر محمدی است که در گفت‌وگو با ما از نقاط مغفول مانده اندیشه حضرت امام(ره) در سه دهه گذشته در میدان سیاست می‌گوید. دکتر محمدی از صاحب‌نظران علوم‌سیاسی و روابط بین‌الملل و از انقلاب‌پژوهانی است که آثارش در حوزه انقلاب اسلامی محل رجوع بسیاری از تاریخ‌پژوهان و تحلیلگران انقلاب اسلامی است و در این زمینه آثاری همچون «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه»، «انقلاب اسلامی: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها»، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» و... را در کارنامه علمی خود دارد.

جناب دکتر محمدی، اکنون بیش از سه دهه از رحلت حضرت امام(ره) می‌گذرد. فکری‌می‌کنید بعد از ۳۳ سال، کدام‌بعد از اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) مورد غفلت واقع شده است؟

یکی از مهم‌ترین مسائلی که حضرت امام(ره) بر آن اصرار و تأکید داشتند «استکبارستیزی» بود. ایشان، آمریکا را صاحب قدرت ندانسته و از آن تحت‌عنوان «شیطان بزرگ» سخن می‌گفتند و معتقد بودند که با شیطان بزرگ نمی‌توان کنار آمد. ایشان شعار نمی‌دادند بلکه به آنچه می‌گفتند، باور داشتند. متأسفانه، این بُعد مهم از اندیشه‌های امام(ره) تقریباً در تمام دولت‌ها تا پایان دولت دوازدهم، مغفول بود. در کتاب اخیرم «سیاست خارجی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران» شاخص سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی را با تکیه بر اندیشه حضرت امام(ره)، قانون اساسی و مقام معظم رهبری، مشخص کرده‌ام و به تطابق این شاخص‌ها با عملکرد دولت‌های بعد از انقلاب پرداخته‌ام و متأسفانه دریافتم که همه دولت‌ها تا پایان دولت دوازدهم از سیاست خارجی حضرت امام(ره) عاود کرده‌اند. همه معتقد بودند که ما باید با آمریکا کنار بیایم چراکه ابرقدرت است و ما نتوان مقابله با آن را نداریم حتی دولت آقای احمدی‌نژاد که در ابتدا خود را انقلابی و ضد استکباری معرفی می‌کرد نیز بدین‌چرخ از سیاست استکبارستیزی عدول کرد.



دومین مسأله، اقتدار نظام جمهوری اسلامی است. امام(ره) معتقد بودند که ما یک ابرقدرت هستیم. تکیه امام(ره) هم نه بر قدرت مادی که بر قدرت معنوی انقلاب بود. سومین عنصر از اندیشه سیاسی امام(ره) که متأسفانه دولت‌های بعد از انقلاب از آن عدول کردند، مسأله «آینده‌نگری» است. ایشان باور داشتند که آینده مال ما است و به این مهم، خوشبین بودند. به همین دلیل، توطئه‌ها و مسائلی را که برای کشور پیش می‌آمد خیلی ناچیز می‌دیدند. تا آنجا که وقتی صدام به ایران حمله کرد، حضرت امام(ره) تعبیر جالبی داشتند و عنوان کردند که یک دیوانه‌ای، سنگی به چاه انداخته و ما باید این سنگ را از چاه در بیاوریم. اندیشه آینده‌نگرانه هم متأسفانه در عملکرد دولت‌های ما آنچنان که باید متبلور نبود و معتقد بودند که باید آتش بس داده و با اینها مغفول ماند.

تکیه‌کنند به تکنوکرات‌ها و نخبگان تکیه کردند که عموماً هم تحصیلکرده غرب بودند. واقعیت این است که ما بهای لازم را به توده‌ها نداده‌ایم و این اندیشه و نگاه امام(ره) هم در اغلب دولت‌های ما بعد از ایشان مغفول ماند. تکیه حضرت امام(ره) بر قدرت مردم را می‌توان در جریان جنگ تحمیلی دید. در این جنگ افرادی همچون بنی‌صدر بر این باور بودند که با یک جنگ کلاسیک مواجه هستیم و تنها باید آموزش دیده‌ها در آن شرکت کنند. ولی امام(ره) معتقد بودند که این جنگ تحمیلی علیه انقلاب و توده‌ها است. بنابراین، توده‌ها هم باید در دفاع مقدس مشارکت داشته باشند. در عمل هم دیدیم که بعد از عزل بنی‌صدر و تقویت بسیج عمومی توسط امام(ره)، چگونه در

فساد هیچگونه مسامحه‌ای نداشت، ولی متأسفانه اکثر دولت‌های ما آلوده شدند؛ حتی برخی از آنها فساد را ترویژه کردند! به خاطر دارم که آقای هاشمی در جایی گفتند که اگر سدی ساخته شد و ۵۰۰ میلیون تومان در آن فساد بود، بر آن فساد چشم ببوشید!! که این درست در تقابل با نظر حضرت امام(ره) بود. به همین دلیل هم برخی از مسئولان ایشان آلوده شدند، چرا که فساد را ترویژه کردند.

اما در مورد «سرمایه اجتماعی» باید گفت رابطه مردم با حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب همواره حفظ شده است. با اینکه ممکن است مردم گلابه‌های اقتصادی و انتقادهای سیاسی داشته باشند ولی هر زمان احساس کنند نظام در خطر است، به میدان آمده و آن را خشتی می‌کنند. وقتی سرود «سلام فرمانده» که به نوعی نمایانگر رابطه «مردم» و «مکتب» است با استقبال گسترده مواجه می‌شود، نشان دهنده این است که پیوند میان «مردم» و «ولایت» و «مکتب» پیوندی ناگسستنی است وارتاباتی با مسائل روزمره، گرفتاری‌ها و معیشت ندارد. لذا، رابطه سه گانه انقلاب که عبارتند از «ولایت»، «مشارکت مردمی» و «مکتب» حفظ شده است و اگر گروهی در خیابان شعاری می‌دهند این به نمایندگی از همه مردم نیست.

■ **میراث امام برای امروز ما چه می‌داند؟** هیچ تردیدی نیست که امام(ره) پیام‌گرونده سنت ایجاد کرده است و این سنت چراغ راه ما است. ما از رهبران انقلاب، سه توقع داریم، یکی رهبر به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب «ایدئولوژی» بدهد. دوم، «فرماندهی» کند؛ یعنی ایدئولوژی را به خیابان و میدان عمل آورد و سوم، «معماری بعد از انقلاب» را در دستور کار

«منشور فکری - سیاسی حضرت امام خمینی (ره)» در گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رهبری در قامت متفکر

حضرت امام(ره) جزو معدود متفکرانی بودند که توانستند فلسفه سیاسی خود را اجرایی کنند

مریم محمدی

«حضرت امام خمینی (ره) در وهله نخست یک متفکر و نظریه‌پرداز است؛ کسی که می‌کوشد با بهره گرفتن از مرجعیت فکری و دینی خود به‌عنوان ولی فقیه که شانی نظریه‌پردازانه و فکری دارد و نه صرفاً به‌عنوان یک رهبر سیاسی، مسائل نظام را حل کند.» این توصیف دکتر موسی نجفی، استاد تمام علوم‌سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی درباره شان فکری و نظریه‌پردازانه حضرت امام خمینی (ره) است. او حضرت امام(ره) را از معدود متفکرانی برمی‌شمارد که توانست فلسفه سیاسی خود را با موفقیت پیاده‌سازی و اجرا کند.

جناب دکتر نجفی، اغلب از حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان یک رهبر سیاسی که بنیانگذار یک نظام سیاسی نوین شدند، صحبت می‌شود، اما ایشان از شانی فکری، فلسفی و نظریه‌پردازانه نیز برخوردار بودند. دستگاه فکری حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان یک «متفکر» چه مختصاتی داشت؟

حضرت امام خمینی(ره) در وهله نخست یک شخصیت فکری برجسته بودند که از سن چهل تا شصت سالگی به مسائل فکری مبادرت داشتند و «مسائل صحبت می‌شود، اما ایشان از شانی فکری، فلسفی و نظریه‌پردازانه نیز برخوردار بودند. دستگاه فکری حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان یک «متفکر» چه مختصاتی داشت؟

حضرت امام خمینی(ره) در وهله نخست یک شخصیت فکری برجسته بودند که از سن چهل تا شصت سالگی به مسائل فکری مبادرت داشتند و «مسائل صنعت می‌شود، اما ایشان از شانی فکری، فلسفی و نظریه‌پردازانه نیز برخوردار بودند. دستگاه فکری حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان یک «متفکر» چه مختصاتی داشت؟



علی‌اکبر مشکاتیان

■ **تلفیقی که امام (ره) بین «مشروعیت دینی» و «مقبولیت مردمی» انجام داد بسیار بدیع بود و ایشان را در حاکمیت نظام سیاسی موفق کرد و اساساً بر اساس این تلفیق بود که توانستند نظامی برپا کنند که نه لیبرال است و نه مارکسیست. این منشی فکری و منش سیاسی ایشان برای امروز ما می‌تواند بسیار راهگشا شود**

سال در کرسی مرجعیت نشسته و در کنار شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله‌العظمی خویی و مرحوم آیت‌الله‌العظمی شاهرودی مشغول تدریس می‌شوند، ولی فضای عراق یک فضای عربی بود و به‌گونه‌ای نبود که ایشان بتواند حرکتی سیاسی را رقم بزند.

بعد از انقلاب هم جنگ می‌شود و ایشان آنجا هم سعی می‌کند تا با بهره گرفتن از «قدرت اجتهاد» و «مرجعیت فکری و دینی» خود، مسائل نظام را نه به‌عنوان یک رهبر سیاسی بلکه به‌عنوان یک «ولی فقیه» که شانی نظریه‌پردازانه و فکری دارد، حل کند. بر این اساس،

امام(ره) این فرصت را پیدا کردند. ■ **«مشروعیت» یک نظام سیاسی در اندیشه ایشان، چگونه محقق می‌شود؟** ایشان مشروعیت را از آن خدا می‌دانند و در واقع، در فلسفه سیاسی حضرت امام(ره) «ولایت» و «دموکراسی» با هم جمع شده است.

■ **در اندیشه ایشان، شرط تحقق «جمهوریت نظام» چیست؟** در فلسفه سیاسی حضرت امام(ره) مشروعیت نظام از مردم نیست، بلکه مشروعیت نظام هم «ولایت فقیه» است و ولایت فقیه هم مشروعیت خود را از امام زمان(عج) و نظریه امامت دارد نه از خودش؛ اما مردم باید این ولایت را بپذیرند. بنابراین، فلسفه سیاسی ایشان دو جزء دارد؛ یک جزء الهی که به نظریه امامت ختم می‌شود و یک جزء مردمی که آن هم وجهی دینی دارد و ایشان با قبول نظریه جمهوری و تفکیک قوا، این وجه مردمی را پذیرفتند و تلفیق کردند.

■ **در تحلیل محتوای بیانات حضرت امام(ره)، واژه «مردم» بسامد بالایی دارد. اساساً «مردم‌مداری» در فلسفه سیاسی ایشان چه مختصاتی دارد؟**

نگاه یک «مرجع تقلید نظریه‌پرداز شیعی پیشرفته» عملاً با آیت‌الله خامنه‌ای ادامه نظریه‌پرداز لیبرال یا یک نظریه‌پرداز مارکسیست است و مختصات خود را دارد. بی‌شک نگاه حضرت امام(ره) به «مردم» نمی‌تواند برآمده از تعریفی باشد که مارکسیست‌ها یا لیبرالیست‌ها از جایگاه مردم در یک نظام سیاسی و اجتماعی ارائه می‌کنند.

«مردم» در اندیشه حضرت امام(ره) به تعبیر شهید مطهری، مردمی هستند



فساد هیچگونه مسامحه‌ای نداشت، ولی متأسفانه اکثر دولت‌های ما آلوده شدند؛ حتی برخی از آنها فساد را ترویژه کردند! به خاطر دارم که آقای هاشمی در جایی گفتند که اگر سدی ساخته شد و ۵۰۰ میلیون تومان در آن فساد بود، بر آن فساد چشم ببوشید!! که این درست در تقابل با نظر حضرت امام(ره) بود. به همین دلیل هم برخی از مسئولان ایشان آلوده شدند، چرا که فساد را ترویژه کردند.

اما در مورد «سرمایه اجتماعی» باید گفت رابطه مردم با حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب همواره حفظ شده است. با اینکه ممکن است مردم گلابه‌های اقتصادی و انتقادهای سیاسی داشته باشند ولی هر زمان احساس کنند نظام در خطر است، به میدان آمده و آن را خشتی می‌کنند. وقتی سرود «سلام فرمانده» که به نوعی نمایانگر رابطه «مردم» و «مکتب» است با استقبال گسترده مواجه می‌شود، نشان دهنده این است که پیوند میان «مردم» و «ولایت» و «مکتب» پیوندی ناگسستنی است وارتاباتی با مسائل روزمره، گرفتاری‌ها و معیشت نیست. لذا، رابطه سه گانه انقلاب که عبارتند از «ولایت»، «مشارکت مردمی» و «مکتب» حفظ شده است و اگر گروهی در خیابان شعاری می‌دهند این به نمایندگی از همه مردم نیست.

■ **میراث امام برای امروز ما چه می‌داند؟** هیچ تردیدی نیست که امام(ره) پیام‌گرونده سنت ایجاد کرده است و این سنت چراغ راه ما است. ما از رهبران انقلاب، سه توقع داریم، یکی رهبر به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب «ایدئولوژی» بدهد. دوم، «فرماندهی» کند؛ یعنی ایدئولوژی را به خیابان و میدان عمل آورد و سوم، «معماری بعد از انقلاب» را در دستور کار

به این جایگاه تمدنی نمی‌رسیدیم. مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، این نگاه تمدنی را از «اجمال» به «تفصیل» بردند. ■ **با توجه به مسائلی که امروزه در جامعه‌مان با آن مواجه هستیم به نظر شما کدام‌بعد از اندیشه سیاسی ایشان می‌تواند برای امروز ما بیشتر راهگشا شود؟**

مجموعه افکار ایشان در قانون اساسی متجلی شده و تنها نمی‌توان بر یک بُعد آن انگشت گذاشت. ایشان یک «نظام» ایجاد کردند و نظام نیازمند یک سلسله از مفاهیم است. بنابراین همه مفاهیمی که ایشان بویژه در قانون اساسی مطرح کردند اعم از مردم‌سالاری، دین، نظام اسلامی و ولایت‌فقیه، همه نیاز امروز ما و هم راهگشای مسائل ما است. اما اصل اساسی که امروز باید مصلح تأمل بیشتر قرار گیرد، اصل تلفیقی است که امام(ره) بین «مشروعیت دینی» و «مقبولیت مردمی» ایجاد کردند که بسیار بدیع بود و ایشان را در حاکمیت نظام سیاسی موفق کرد و اساساً بر اساس این تلفیق بود که توانستند نظامی برپا کنند که نه لیبرال است و نه مارکسیست. این منشی فکری و منش سیاسی ایشان برای امروز ما می‌تواند بسیار راهگشا شود. به رغم اینکه چند دهه از رحلت امام(ره) می‌گذرد، اما هنوز افکارشان زنده است؛ چون تازگی، بویایی و عمق دارد، اما با این حال، باید از برخورد سطحی، حذفی یا اضافی با افکار امام(ره) پرهیز کرد. امام(ره) را باید عمقی بخوانیم تا به اصل و اساس حرف ایشان بی‌بریم که البته این مهم از رهگذر تحقیقات و قاعده‌ای را بنا گذاشتند که ظرفیت «ایده تمدن‌سازی» را داشت. اگر پایه‌گذاری ایشان، پایه‌گذاری محدودی بود، ما امروز نتوانند از افکار ایشان بهتر بهره بگیرند.